

بازنگری ارزیابی تأثیرات اجتماعی: تنظیم دستورالعمل برای ارزیابی تأثیرات در قرن بیست و یکم

استوارت لاکي

مدیر مرکز تحقیقات علوم اجتماعی دانشگاه کوئینزلند استرالیا

ترجمه و اضافات

فردین منصوری

دانشجوی دکترای سیاست‌گذاری فرهنگی؛ fardinmansori@gmail.com

معصومه محقق منتظری

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی؛ ma.mohaghegh15@gmail.com

نرگس شجاعی

دانشجوی دکترای سیاست‌گذاری فرهنگی؛ narges.shojaie@gmail.com

چکیده

مقاله حاضر به بازنگری ادبیات و عملکرد ارزیابی تأثیر اجتماعی (اتا) برای پاسخ به برخی از پرسش‌های همیشگی می‌پردازد که همه شاخه‌های ارزیابی تأثیرات با آن مواجه بوده‌اند. پرسش‌هایی همچون: چه قلمرویی برای گسترش ارزیابی تأثیر فراتر از پروژه‌ها می‌تواند وجود داشته باشد؟ چگونه شاخه‌های مختلف ارزیابی تأثیر با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند و در هم ادغام می‌شوند؟ رابطه بین ارزیابی علمی و مشارکت عمومی چیست؟ این مطلب را به بحث می‌کشد که به حاشیه رانده شدن نسبی اتا (ارزیابی تأثیرات اجتماعی)، باعث محدود شدن اثربخشی و تأثیرگذاری همه‌جانبه ارزیابی تأثیر شده است. با این حال در این موضوع (به حاشیه رانده شدن ارزیابی تأثیر اجتماعی) نمی‌توان جهان‌بینی‌های فن‌سالار و مقاصد سیاسی حامیان پروژه، دولت‌ها و سازمان‌های علمی را کاملاً مقصر دانست و سرزنش نمود. ناکامی در حل و فصل تناقضات اساسی نظری مرتبط با اهداف و روش‌های ارزیابی تأثیر، به ویژه نقش بحث‌برانگیز پیش‌بینی در اتا، از قدرت آن کاسته است. هرچند ممکن است این مشکلات فرجامی پیدا نکنند، اذعان به آنها و شفاف‌سازی آنها به پیشرفت ارزیابی تأثیر منجر می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ارزیابی تأثیرات اجتماعی و ارزیابی پروژه.

بیان مسئله

عنوان به کار گرفته شده برای این بازبینی، عمداً تحریک کننده است. هر چند ضرورت کنترل آثار اجتماعی از همان ابتدای نهادینه سازی ارزیابی تأثیرات در لایحه سیاست های ملی محیط زیستی ایالات متحده ۱۹۶۹ تشخیص داده شد، در عمل این بخش تنها به عنوان همتای ضعیفی برای ارزیابی تأثیر محیط زیستی (EIA) باقی ماند (Glasson, 1995). بازبینی متون عمومی ای که در ده سال گذشته درباره ارزیابی تأثیرات نوشته شده، نشان دهنده آن است که تأثیرات اجتماعی و ارزیابی تأثیرات اجتماعی (اتا) برای برخی تنها یک مرجع گذار به شمار می رود. سایرین به اهمیت تأثیرات اجتماعی اشاره کرده اند، اما مباحث گسترده ای درباره آنها مطرح نکرده اند. این به آن معناست که (چه عمدی و چه غیر عمدی) ارزیابی تأثیر اجتماعی یا بسیار ساده و صریح است و یا آنکه دنبال کننده ارزیابی تأثیر محیط زیستی است.

برخی از نویسندگان، ارزیابی اجتماعی و اقتصادی را به تأثیرات اجتماعی - اقتصادی تفکیک می کنند که علی رغم روابط روشن میان آن دو، نیازمند چارچوب تئوری و روش شناختی متفاوت جهت ارزیابی تغییرات اجتماعی و اقتصادی است. با این حال مسلماً استثنائاتی برای این الگو وجود دارد، اما گفته می شود که مقالات عمومی مطرح شده درباره ارزیابی تأثیرات، توجه بسیار بیشتری به مشاوره و مشارکت عمومی نسبت به اتا نموده اند. هر چند عملکرد خود اتا در حاشیه باقی مانده است، به طور کلی گفته می شود که همه متخصصان ارزیابی تأثیر باید بیش از پیش در این باره تصمیم گیری کنند که چگونه اجتماعات تحت تأثیر و سایر ذی نفعان، با وجود ادبیات رو به گسترش درباره مشارکت عمومی که در آن هیچ اشاره ای به نقش ارزیابان مستقل نمی شود، باز بر انجام اتا تأکید می کنند (Barrow, 1997).

این مقاله استدلال می کند که اتا اگر بخواهد جایگاهی برای خود در تصمیم های مدیریت منابع قرن ۲۱ داشته باشد، باید نقش بسیار برجسته تری را در تنظیم دستور کار برای همه جنبه های ارزیابی تأثیرات ایفا کند. آیا این تنها ادعایی دیگر از شاخه ارزیابی تأثیر برای گسترده کردن حوزه عملکرد خود است؟ خیر. هر چند من هوادار نقش عمده تری برای اتا هستم، جهت گیری آن به سمت گسترش ارزیابی تأثیر است و نه صرفاً در برگیرنده فضایی که هم اکنون از طرف ارزیابی تأثیرات زیست محیطی، اقتصادی، اکولوژیکی و سایر اشکال آن اشغال شده است (Partidário & Clark, 2000).

مسئله چگونگی گسترش نقطه تمرکز ارزیابی تأثیرات به شکل معنادار و مستقل از پروژه های منفرد، گاهی مشکلاتی را برای ارزیابان تأثیرات پدید

آورده است. به همین شکل، مسائل چگونگی انطباق شاخه‌های مختلف ارزیابی تأثیرات با یکدیگر و ارتباط میان ارزیابی‌های علمی و مشارکت عمومی نیز پدیدآورنده همین مشکلات بوده‌اند. به این ترتیب تعجبی ندارد که در طول دهه گذشته، مفهوم ارزیابی محیط زیستی استراتژیک (SEA) (و یا یک ارزیابی گسترده‌تر از آثار بالقوه‌ای با دامنه وسیع‌تری از سیاست‌ها و گزینه‌های پروژه که در فرآیند برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری آمده است) در میان محققان ارزیابی تأثیر بسیار رایج شده است. با این حال ارزیابی محیط زیستی استراتژیک به‌خودی‌خود تنها توانایی حل برخی از این مسائل را دارد.

اهداف پژوهش

این مطالعه با بررسی کوتاه اینکه تأثیرات اجتماعی چیست و اینکه چه جنبه‌هایی از تجزیه و تحلیل آنها مورد توافق ارزیابان تأثیرات اجتماعی است، آغاز می‌شود و از آن برای انتقال این مسئله استفاده می‌شود که زیر سطح برخی از مسائل، همچنان تفاوت‌های تئوری و روش‌شناسی وجود دارد که به این موضوع مربوط است که آیا اساساً مربوط به پیش‌بینی تأثیر، اندازه‌گیری و نظارت آنهاست و یا یک ابزار و فرایند در جهت تسهیل گفت‌وگو در میان ذی‌نفعان است؟ این مبحث، اهمیت فراوانی دارد، زیرا نشان‌دهنده اثر بالقوه اتا برای ارزیابی‌های جامع‌تر، راهبردی‌تر و اثربخش‌تر است. هدف دیگر، روشن شدن این موضوع است که آیا تأثیرات اجتماعی می‌تواند پیش‌بینی شود یا نه. همچنین این مقاله به بررسی نقش مذاکره‌ای و مشورتی در ارزیابی تأثیر و کاربردهای آن و بررسی اینکه چه فرآیندهای مشورتی‌ای برای افزایش اعتبار^۱ ارزیابی تأثیرات وجود دارد، می‌پردازد.

تأثیرات اجتماعی چیست؟

کمیت‌ه بین سازمانی اصول و دستورالعمل‌های ارزیابی تأثیرات اجتماعی در ایالات متحده، تأثیرات اجتماعی را به صورت زیر تعریف می‌کند:

«پیامدهای هر گونه اقدام عمومی یا خصوصی روی جمعیت‌های انسانی که می‌تواند شیوه زندگی، کار، تفریح، ارتباط با یکدیگر، نحوه سازمان‌دهی برای تأمین نیازهایشان و به‌طور کلی شیوه عمل آنها به‌عنوان اعضای جامعه را تغییر دهد. این عبارت همچنین در برگیرنده آثار فرهنگی شامل تغییر در هنجارها، ارزش‌ها و عقاید است که درک افراد را از خود و جامعه‌شان تبیین می‌کند» (Burdge, 1995: 11).

این تعریفی کاملاً گسترده است که تقریباً تمرکز روی همه جنبه‌های تغییرات اجتماعی مرتبط با توسعه یا نوآوری‌های سیاسی را امکان‌پذیر

می‌سازد. هرچند نبود تعریف تخصصی ممکن است تا حدی تعجب‌آور به نظر برسد، نقطه قوت آن، انگیزه دادن به ارزیابان تأثیرات اجتماعی است که به جای مواردی که به راحتی قابل ارزیابی هستند و یا ارزیابی‌کننده با آنها آشناست، روی تغییراتی تمرکز کنند که در یک شرایط بخصوص اهمیت دارد (همان: ۳۵).

این مسئله مستلزم آن است که ارزیابان تأثیرات اجتماعی، نوعی از اولویت را تحت شرایطی به تغییرات بالقوه‌ای تخصیص دهد که در آن شاخص‌های آماری پراهمیت، توانایی دادن پاسخ‌های رضایت‌بخش را نداشته باشند. اینجاست که ادبیات اتا بیش از هر زمان دیگری، وابستگی کامل اثربخشی اتا به اثربخشی استراتژی‌های مشارکت عمومی را آشکار می‌سازد. من نقش‌های مختلف تخصیص‌یافته به مشارکت عمومی را در زیر بیشتر توصیف می‌کنم؛ اما اشاره به این نکته اهمیت دارد که محققان و متخصصان اتا گرایش دارند که اتا و مشارکت عمومی را متفاوت، اما تفکیک‌ناپذیر بدانند (Burdge & Robertson, 1998; Coakes, 1999, Vanclay, 2000). به علاوه آنها این نکته را ضروری می‌دانند که ارزیابی اجتماعی/مشارکت در طول عمر یک پروژه، تا حد ممکن در مرحله ابتدایی آغاز شود تا بتواند نگرانی‌های عمومی، دانش محلی و استراتژی‌های اصلاحی را در طراحی پروژه بگنجانند (SIAU, 2000).

این موضوع که مشاوره عمومی و برنامه‌های مشارکتی برای توسعه اساسی و تغییرات سیاستی در بسیاری از موارد به واسطه مشاوران متفاوتی با ارتباطات ناچیز یا مؤلفه اتا انجام می‌گیرد، خود بسیار مشکل‌ساز است. این تفکیک معمولاً منجر به تقلیل فعالیت‌های مشاوره رسمی به فعالیت‌های روابط عمومی می‌شود تا جایی که فعالیت‌های اتا، دامنه‌ای را برای مشارکت معنادارتر، بررسی نیازهای مربوط به اعضای جامعه و سایر ذی‌نفعان ایجاد می‌کند (Holden & Gibson, 2000).

منطق فن‌سالار

در این قسمت ابتدا به ویژگی‌های تفکر فن‌سالار به‌ویژه در حوزه مدیریت و برنامه‌ریزی شهری پرداخته و در ادامه تفکرات فن‌سالاری در حوزه ارزیابی تأثیرات اجتماعی بیان می‌شود.

بر اساس پارادایم فن‌سالار، کارشناسان فنی دولتی تنها مرجع و منبع تصمیم‌گیری‌های برنامه‌ریزی محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر اغلب در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری از جمله در حوزه شهری، تنها دیدگاه‌های کارشناسان دولتی مورد توجه قرار می‌گیرد. در نگرش‌های یادشده، عامه مردم که فرایند

برنامه‌ریزی به خاطر ارتقای کیفیت زندگی آنها صورت می‌گیرد، به کلی فراموش می‌شوند. همچنین تکنوکرات‌ها، برنامه‌ریزی در امور شهری را از طریق آرایش‌های فیزیکی محیط‌زیست شهری جست‌وجو می‌کنند. اختصاص زمین به پارک‌ها، ورزشگاه‌ها، فرودگاه‌ها، پایانه‌ها، منطقه‌بندی کاربری زمین، تصویب و اجرای آیین‌نامه‌ها از آن جمله است. در این نوع برنامه‌ریزی، استانداردها بدون مشورت با گروه‌های شهری یا ناحیه‌ای به کار گرفته می‌شود؛ یعنی برای مردم برنامه‌ریزی می‌شود، اما مردم در کنار برنامه‌ریزی قرار می‌گیرند. در برنامه‌ریزی‌های تکنوکرات‌ها معمولاً گروه‌های کم‌درآمد به کلی فراموش می‌گردند و اغلب از سیاستی دفاع می‌کنند که طبقه اول و متوسط شهری از آن بهره‌مند می‌شوند. تکنوکرات‌های شهری، طرح پارک‌های بزرگ و احداث بزرگراه‌ها را تهیه می‌کنند، اما طرح‌های مربوط به تأسیسات مورد نیاز محلات شهری از قبیل درمانگاه، کتابخانه عمومی و محل‌های گذران اوقات فراغت فراموش می‌شود. همچنین تکنوکرات‌ها اغلب با مقوله‌های سیاسی جامعه که همه شرایط فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی شهر و ناحیه را تحت تأثیر قرار می‌دهند، کاملاً بیگانه‌اند و اصولاً خود را از فلسفه‌های سیاسی کنار می‌کشند (سعیدی، ۱۳۹۳: ۴۵).

از مهمترین چالش‌های برنامه‌ریزی شهری متأثر از رویکرد فن‌سالار عبارت است از تلقی پیوستگی و یکجانبگی گروه‌های مختلف شهری به عنوان یک واحد کل در فرایند برنامه‌ریزی، که اغلب منافع برنامه‌ها در این نظام برنامه‌ریزی شهری، به نفع گروه‌های متوسط و متوسط به بالای شهری سرازیر می‌شود. در حوزه ارزیابی تأثیرات اجتماعی نیز تفکرات فن‌سالار دارای ویژگی‌هایی است که شامل: ارزیابی پیامدهای اجتماعی به عنوان بخشی از ارزیابی پیامد زیست‌محیطی، تأکید بر کمی کردن پیامدهای اجتماعی، تأکید بر استفاده از منابع داده‌های ثانویه، تأکید بر الگوی واحد تأثیرپذیری اجتماعات از مداخلات توسعه‌ای، تأکید بر نقش و موضع خنثی محقق، تأکید بر پیش‌بینی پیامدها به عنوان هدف محوری ارزیابی پیامد اجتماعی، تخصص محققان در حوزه منابع طبیعی یا مهندسی، تأکید بر مراحل اجرا و بهره‌برداری می‌شود (همان).

رویکرد فن‌سالار، یکی از شناخته‌شده‌ترین دلایل برای به حاشیه رانده شدن اتااست که در ارزیابی و تصمیم‌گیری منابع طبیعی، رویکرد غالب محسوب می‌شود (Burdge & Vanclay, 1995).

منطق تکنوکراتی از «مهندسی و دست‌ورزی ابزارهای انسان‌ها (و طبیعت)» در جست‌وجوی اهداف نآزموده‌ای مانند توسعه اقتصادی پشتیبانی می‌کند

(Dryzek, 1990: 55) و ارزیابی تأثیرات را عمدتاً به عنوان روشی برای اندازه‌گیری، پیش‌بینی و گزارش تأثیرات طرح‌های پیشنهادی به منظور بررسی عینی جایگزین‌ها (بدیل‌ها) و انتخاب مجموعه اقدامات با بیشترین سود خالص برای جامعه پدید می‌آورد (Formby, 1990: 191).

با وجود هاله‌ای از عینیت، منطق فن‌سالار نمی‌تواند به خوبی از پس منافع، اعتقادات، ارزش‌ها و آرمان‌های متعارضی که مشخص‌کننده شرایط پیچیده اجتماعی هستند و همچنین مشارکت فعال ذی‌نفعان متعدد طی فعالیت در این موقعیت برآید. منطق فن‌سالار عموماً برای متخصصانی مطلوبیت دارد که در مهندسی و یا علوم طبیعی دانش آموخته هستند و درباره مشارکت افرادی که آنها را «عموم غیر مطلع» می‌خوانند، تردید دارند (Dugdale & West, 1991: 454). با این حال این موضوع صرفاً بر سر تقابل دیدگاه‌های مختلف دنیا نیست، بلکه بحث قدرت است (Rickson, 1998). بحث بر سر این است که تعریف چه کسی از یک تأثیر، آرمان، ارزش و حقیقت، مشروع تلقی می‌شود و تعریف چه کسی از این موارد انتزاعی، احساسی و نامرتبط خوانده شده و نادیده انگاشته می‌شود. به لحاظ کمیت، منطق فن‌سالار، دولت‌ها و توسعه‌دهندگان را به واسطه برجسته‌سازی تأثیرات مثبت، مانند رشد اقتصادی و کاهش بیکاری و در عین حال رد مسائلی که قابل‌سنجش نیستند و نیز تأثیر تغییرات در جوامع تحت تأثیر و مفاهیم فردی و فرهنگی این جوامع در داخل جوامع، قدرتمند می‌سازد (Lockie, 1999).

نمونه‌های بسیاری در اطراف جهان از دیدگاه‌های فن‌سالار جهت ارزیابی تأثیرات وجود دارد که برای حذف بررسی تأثیرات اجتماعی، تخریب مشارکت عمومی، اجتناب از مطالعه مستقل جنبه‌های مختلف تأثیر و حداقل‌سازی مسئولیت‌پذیری عمومی برای تصمیم‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. منطق فن‌سالار به دور از اتخاذ ترجیح یک دیدگاه علمی «طبیعی» نسبت به یک دیدگاه اجتماعی‌تر، به شکل بالقوه به تضعیف یکپارچگی علمی همه شاخه‌های ارزیابی تأثیرات^۱ منجر می‌گردد. همان‌طور که مطالعه پالرم^۲ (۱۹۹۹) درباره مشارکت عمومی در ارزیابی اثرات زیست‌محیطی در مجارستان نشان می‌دهد، بررسی دقیق‌تر تأثیرات اجتماعی، یک پیش‌نیاز ضروری برای به‌سازی مشارکت عمومی و ارزیابی زیست‌محیطی است. با این حال نکته مهم‌تر آن است که مناسب‌ترین روش اجرای اتا هنوز مورد اختلاف است. شفاف‌ترین بعد این تناقض چیزی است که بین حامیان توسعه و مجریان

1- Environmental Impact Assessment (EIA)

2- palerm

اتا وجود دارد. همان طور که هوویت^۱ (۱۹۸۹) عنوان کرده است، خود فرایند ارزیابی تأثیرات، بخشی از فرایند تغییرات اجتماعی است که دارای پیامدهای سیاسی و اجتماعی قابل توجهی است. بدین ترتیب تعجبی ندارد که بسیاری از حامیان توسعه، با هراس از بسیج سیاسی و مخالفت، در مقابل هر چیزی به جز فن‌سالارترین روش‌ها برای ارزیابی تأثیرات اجتماعی، مقاومت می‌کنند (Howitt, 1989; Burdge & Vanclay, 1995; Lockiet, 1999).

تعاریف متعارض اتا

از آنجا که این تقابل، محدودیتی را برای بررسی موارد متعدد تأثیرات اجتماعی ایجاد می‌کند که بیش از همه قابل سنجش هستند (اگر اصلاً مدنظر قرار گیرند)، در این تحقیق، من بیشتر روی تفاوت‌های نه‌چندان آشکار در میان مجریان اتا و خود محققان تمرکز می‌کنم. ممکن است استدلال شود که ارزیابی من از این تفاوت‌ها، اغراق‌آمیز است؛ اینکه آن‌ها صرفاً اختلافاتی در تمرکز هستند تا تفاوت در جهت‌گیری و اینکه متخصصان اتا اساساً از نظر تقابل با فن‌سالاری و حمایت از یک ارزیابی تأثیر بیشتر «اجتماعی شده»، با یکدیگر هم‌نظر هستند.

کریگ^۲ (۱۹۹۰) در یک دهه قبل، تفاوت قابل توجهی را میان مطالعات اتا که جهت‌گیری آنها به سوی گردآوری فنی داده‌های اساساً کمی بود که در آن ماهیت تأثیرات به شکل عینی تعیین می‌شد و تحقیقاتی که جهت‌گیری آنها به سوی ایجاد فرایندی بود که به واسطه آن منافع و آرمان‌های جامعه تحت تأثیر می‌توانست با تسهیل مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌ها منعکس شود، تشخیص داد (Howitt, 1989). از آن زمان تلاش زیادی برای توسعه روش‌هایی صورت گرفت که این دوگانگی را به واسطه اعمال ابزار ارزیابی فنی در چارچوب‌های مشارکتی تر ارتقا می‌بخشند، بر این مبنای تلاش برای تعیین تأثیر اجتماعی می‌تواند نقاط کانونی سودمندی را برای یادگیری، مباحثه و تفویض اختیار اجتماعی در اختیار قرار دهد (Burdge, 1999).

در نتیجه آیا ما ابعادی از تفاوت‌ها را میان اجراکنندگان اتا در اختیار داریم که به جز عملکردهای مشخصاً ناصحیح، حقیقتاً تنها به تأکید مربوط می‌شوند؟ در این حوزه، توجه به دو تعریف از ارزیابی تأثیر اجتماعی اهمیت دارد که هر دو آنها از تلاش برای تعیین راهبردها و اصول اتا ناشی شده‌اند. اول در ایالات متحده و دومی در سطح بین‌المللی.

ما ارزیابی تأثیرات اجتماعی را از نظر تلاش برای برآورد یا سنجش پیامدهای اجتماعی «ماقبل» اجرا تعریف می‌کنیم که ممکن است ناشی از عملکردهای سیاستی به خصوص (شامل برنامه‌ها و اتخاذ سیاست‌های جدید)، عملکردهای خاص دولت (شامل ساختمان‌سازی، پروژه‌های بزرگ، قراردادهای اجاره زمین برای استخراج منابع)، به‌ویژه در چارچوب لایحه ملی سیاست‌های محیط زیستی ایالات متحده ۱۹۶۹ یا «NEPA» باشند (Burdge, 1995: 12).

ارزیابی تأثیرات اجتماعی (اتا) عبارت است از فرایند آنالیز و مدیریت پیامدهای خواسته و ناخواسته مداخلات برنامه‌ریزی‌شده در میان افراد به‌گونه‌ای که یک محیط بیوفیزیکی و انسانی پایدارتری حاصل شود.

اشاره به این نکته می‌تواند گمراه‌کننده باشد که هر یک از این تعاریف، پیش‌فرضی از یک روش فن‌سالار را در برمی‌گیرد، هرچند هیچ کدام از آنها دیگری را رد نمی‌کند. به علاوه توجه به این نکته اهمیت دارد که هرچند تعریف دوم بیان‌کننده تلاش برای در برگرفتن چیزی است که بسیاری از ارزیابی‌کنندگان تأثیر اجتماعی آن را لازمه وجود یک اتا می‌دانند، تعریف اول به واسطه الزامات بخش بخصوصی از قوانین ملی محدود شده است.

استفاده من از این تعاریف در اینجا برای توصیف تأکید بسیار متفاوتی است که روی عملکرد «پیش‌بینی» در اتا وجود دارد. در «خط‌مشی‌ها و اصول ایالات متحده»، پیش‌بینی به عنوان قلب و روح اتا شناخته شده است، در حالی که در «خط‌مشی‌ها و اصول بین‌المللی» پیشنهادی، این مبحث به شکل صریح ذکر نشده است؛ اما به طور صریح نیز رد نشده و حداقل تأکید زیادی روی نظارت مداوم و اصلاح پروژه‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌های اصلاحی قبل، حین و بعد از اجرا انجام شده است. این موضوع، پرسش جالب توجهی را برای همه ارزیابی‌کنندگان تأثیر ایجاد می‌کند. اگر پیش‌بینی پیامدهای کاربردی ضرورتاً یک عامل اولیه ارزیابی تأثیرات اجتماعی نباشد، آیا هیچ دلیلی برای فرض این مسئله وجود دارد که شاخه‌های دیگر ارزیابی تأثیرات نباید به شکل مشابه در معرض بررسی‌های چالش‌برانگیز قرار گیرند؟ آیا اتا یک مورد خاص است؟ درس‌های فراگرفته شده از به کارگیری آن، تا کجا می‌تواند تعمیم داده شود؟

در ادامه این بازبینی به بررسی جایگاه پیش‌بینی در اتا و پیش‌فرض‌های نظری در دیدگاه‌های پیش‌بینانه و غیر پیش‌بینانه می‌پردازیم. استدلال می‌شود که چیزی که با عنوان روش‌های مبتنی بر مذاکره شناخته می‌شود، در برگیرنده پتانسیل تغییر ریشه‌ای کل حوزه ارزیابی تأثیر و تقویت برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری استراتژیک، انطباقی و دموکراتیک است.

پیش‌بینی تأثیرات اجتماعی

آیا تأثیرات اجتماعی می‌تواند پیش‌بینی شود؟

بسیاری از موانع ارزیابی اجتماعی ناشی از مسائلی است که در این حوزه وجود دارد و از جمله می‌توان به مشکل پیش‌بینی آینده، نقش مشارکت عمومی در شکل دادن به آینده و مسائل فلسفه‌های متنوعی که در این حوزه وجود دارد، اشاره کرد.

مقالات مربوط به اتا تاحدی به این پرسش اختصاص یافته‌اند که ارزیابی‌کنندگان تأثیر اجتماعی تا چه حد در پیش‌بینی تأثیرات اجتماعی موفق بوده‌اند. برای ایجاد دسته‌بندی‌ای نسبتاً خام و ناپخته می‌توان گفت محققانی که عقیده دارند اتا ابزار مناسبی را برای پیش‌بینی پدید آورده است، تعهد کمتری به مقوله پیش‌بینی به دلیل ماهیت خود آن دارند، در حالی که افرادی که منتقد قدرت پیش‌بینانه اتا هستند، تعهد بیشتری به دیدگاه فن‌سالار برای ارزیابی تأثیرات دارند. ما در اینجا ابتدا به محققان دوم می‌پردازیم.

سادر استرام^۱ (۱۹۸۱)، یکی از نمونه‌های نسبتاً افراطی اما آموزنده را مطرح کرده است. وی عقیده دارد که اتا به دلیل نداشتن یک زیربنای علمی تجربی و پایه نظری برای ارائه پیش‌بینی‌های دقیق، اساساً نمی‌تواند به عنوان یک ابزار پیش‌بینی مناسب عمل کند. این انتقادی عمومی است، اما برخلاف چیزی که به نظر می‌رسد، چندان ساده نیست (Beckwith, 2000; Dietz, 1987).

سادر استرام (۱۹۸۱) به مفهوم تئوری اثبات‌گرایی به عنوان مجموعه‌ای از عباراتی که می‌تواند توصیف‌کننده رابطه علی میان متغیرها باشد می‌پردازد (یعنی اگر x آنگاه y). این مسئله از نظر ارزیابی تأثیرات بدان معناست که تحت مجموعه مشخصی از شرایط، امکان پیش‌بینی مجموعه‌ای از نتایج با سطح اطمینان قابل اندازه‌گیری وجود خواهد داشت. رویکرد نظری تحت حمایت بسیاری از محققان دیگر، روی مفاهیم نظری انتزاعی تر متمرکز است، مانند ماهیت قدرت، نهادها و تعاملات اجتماعی (Dietz, 1987; Dale & et al, 1997; Rickson & et al, 1990).

با توجه به اینکه نویسندگان هر دو دیدگاه، این راهکار را غیر تئوری می‌دانند، یکی از انتقادهای دقیق‌تر می‌تواند آن باشد که بسیاری از تحقیقات اتا می‌تواند به راحتی فرضیه‌های نظری را که آنها را هدایت کرده است، شناسایی کند. این مسئله بدان معنا نیست که هیچ فرض نظری دارای آنالیز هدایت‌شده نیست، بلکه به دلیل نبود شفافیت نظری است که مبنای علمی ضروری می‌شود.

برای سادرسترام (۱۹۸۱)، کمبود یک نظریه علمی باریشه‌های تجربی برای اتا‌اولاز آن جهت مشکل‌ساز است که این امکان را پدید می‌آورد که متغیرهای مهم از تجزیه و تحلیل حذف شوند. به علاوه هر چند اتا‌میتنی بر پیش‌بینی است، نمی‌تواند پارامترهایی را که در طول زمان تغییر می‌کنند، مدنظر قرار دهد. همچنین نمی‌تواند با این احتمال کنار بیاید که پدیده‌های اجتماعی ممکن است اساساً پیش‌بینی‌ناپذیر و یا نامعین باشند. با توجه به این نبود اطلاعات نظری و تجربی، سادرسترام حامی روشی تجربی است که به واسطه آن، استراتژی‌های اصلاحی و مداخلات پیشنهادی به صورت علمی در مقیاس کوچک در ارتباط با شاخص‌های اجتماعی قابل اندازه‌گیری به صورت علمی با ورودی‌هایی از طرف حامیان و مخالفان پروژه بررسی می‌شوند. مشکلات سیاسی، اخلاقی و عملیاتی در این روش پیشنهادی به حد کافی روشن است. اساساً بخشی از اجتماع را که به طور بالقوه تحت تأثیر قرار گرفته است، نمی‌توان به سادگی و صرفاً برای آزمایش محدودتر به همان صورتی که در بررسی‌های زایش مجدد زمین زراعی پس از تخریب انجام می‌شود، محدود کرد. با این حال اگر بخشی از تجزیه و تحلیل سادرسترام صحیح باشد و پدیده‌های اجتماعی اساساً نامعین و پیش‌بینی‌ناپذیر نباشند، چه می‌شود؟ در حقیقت دلایل بسیار خوبی برای تردید در این مسئله وجود دارد که بخش‌های خصوصی از پدیده‌های اجتماعی که ما با آنها در اینجا سروکار داریم، تا حد زیادی پیش‌بینی‌ناپذیر باشند. به عنوان مثال، تاگرسا^۱ (۱۹۷۹) استدلال می‌کند که تأکید فن‌سالار روی ابزار اندازه‌گیری در اتاهای اولیه، منعکس‌کننده این پیش‌فرض کارکردگرایانه است که جوامع دارای اهداف اجتماعی یکپارچه و قابل تشخیص باشند و صرفاً از گروه‌های ذی‌نفع رقیب، عدم تعادل قدرت و پدیده‌های اجتماعی ذهنی (فردی و مبهم) صرف‌نظر می‌کنند.

در ادامه این مسئله، درایزک^۲ (۱۹۹۰) استدلال می‌کند که تلاش برای پیش‌بینی و کنترل نتایج مداخلات سیاسی، نه تنها باعث تحمیل اهداف و ارزش‌های بیان‌نشده می‌شود، بلکه همچنین از نتایج فرایند مباحثه و تصمیم‌گیری که به واسطه آنها، ارزش‌ها، دیدگاه‌ها، منافع و نیز موقعیت‌های سیاسی ذی‌نفعان احتمالاً تغییر خواهد کرد، ممانعت می‌کند. به عبارت دیگر، هر چند اتا پیش‌بینانه ممکن است تلاش کند که از فرضیه‌های کارکردگرایی به واسطه شناسایی ذی‌نفعان متفاوت در جوامع تحت تأثیر، تعریف منافع و ارزش‌های هر گروه و احتمالاً اثرات تغییرات روی آنها اجتناب کند، پیش

1- Torgerson

2- Dryzek

از آنکه مداخلات سیاسی در آن مکان تنظیم شود، محیط‌های اجتماعی که این مداخلات در آنها اجرا خواهند شد، تغییر می‌کنند، گروه‌های جدیدی پدیدار می‌شوند، اتحادهای نوینی شکل می‌گیرند، برداشت‌ها و دیدگاه‌ها از نو تعریف می‌شوند، اشکال جدیدی از مشاجرات سیاسی شناسایی می‌شوند و غیره (Lockie & et al, 1999).

علی‌رغم ترجیح نخبگان سیاسی برای روش‌های فن‌سالار، این روش‌ها اساساً در اعمال پیش‌بینی و توصیف اجتماعی، شکست می‌خورند (Dryzek, 1990). از طرف دیگر هدف اصلی ارزیابی اجتماعی، پیش‌بینی مسیر و مدیریت حوادثی است که پس از تغییر زیست‌محیطی ایجاد می‌شود. همچنین می‌توان گفت که به دلایل عملی، پیش‌بینی دقیق آینده‌های اجتماعی امکان‌پذیر نیست. مردم بر مبنای اطلاعات موجود تصمیم‌گیری می‌کنند و واکنش‌های آنها باعث تغییر آینده می‌شود. بنابراین ارزیابی اجتماعی باید شامل راهبردی برای پیش‌بینی تغییرات و واکنش در برابر آنها باشد. به لحاظ نظری، دست‌کم پیش‌بینی آینده امکان‌پذیر است. هر چند پیش‌بینی‌ها اغلب غیر قطعی هستند (سایر دانشمندان نیز با مشکلات مشابهی روبه‌رو هستند). روش‌هایی وجود دارد که برای پیامدهای اجتماعی اقدامات آینده، سناریوهای قابل‌قبولی ارائه می‌دهد. به‌طور کلی مردم و مقاماتی که نشان‌دهنده عامه مردم هستند می‌توانند با این سناریوها کار کنند و چنین پیش‌بینی‌هایی مبنایی برای بحث‌هایی عمومی درباره مشکلات و احتمال موفقیت پیشنهادهایی است که برای حل آنها ارائه می‌شود. شاید درباره این پیش‌بینی‌ها اختلاف‌نظرهایی وجود داشته باشد و ممکن است این پیش‌بینی‌ها نشان دهند که باید برای کاهش مشکلات چاره‌ای اندیشید. ولی پیش‌بینی‌های اجتماعی، عناصر اصلی فرآیند ارزیابی اجتماعی هستند و کیفیت آنها، مقبولیت مفروضات، شیوه‌ها و نتیجه‌گیری‌ها و نحوه ارائه آنها با موفقیت و پذیرش کل فرآیند، ارتباط بسیاری دارند (تیلور و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۸).

علوم اجتماعی بیش از آنکه فعال باشد، منفعل است؛ یعنی اینکه دانشمندان علوم اجتماعی به جای پیش‌بینی تغییرات و شاید تجویز یا تأثیرگذاری بر این تغییرات پیش‌یا در طول رخ دادن آنها، معمولاً ناظر و تفسیرگر رخدادها هستند. ما بر این باوریم که اکنون حرکتی تدریجی به سوی رویکردی فعال آغاز شده است. هر چند چنین حالتی همواره در کار ما وجود داشته، تاکنون می‌گوییم که باید بر این گرایش شتاب بیشتری بخشید و توان بیشتری را در این جهت به کار بست. همچنین نباید از این نکته غافل شد که ارزیابی تأثیر اجتماعی بسیار فراتر از مرحله پیش‌بینی به عنوان بخشی از یک چارچوب

ارزیابی تأثیر زیست‌محیطی و اجتماعی بسیار گسترده‌تر از موضوعات محدودی است که در اتم در نظر گرفته می‌شود (مانند تغییرات جمعیتی، مسائل شغلی، امنیت مالی و تأثیر روی زندگی خانوادگی). نگاه محدود به انا باعث ایجاد مشکلاتی در مرزبندی تأثیرات اجتماعی مورد بررسی انا با حوزه‌های مرتبطی چون ارزیابی تأثیر بهداشتی، ارزیابی تأثیر فرهنگی، ارزیابی تأثیر بر میراث فرهنگی، ارزیابی تأثیر زیبایی‌شناختی یا ارزیابی تأثیر جنسیتی است. عموم محققان انا معتقدند که کلیه مسائلی که مستقیم یا غیر مستقیم بر مردم تأثیر می‌گذراند، درخور ارزیابی تأثیر اجتماعی هستند (همان: ۵۳).

آنالیز مقایسه‌ای، مشارکت و دموکراسی

مداخله عمومی (مشارکت عمومی) و دموکراسی به تدارک نظام‌مند اشاره دارد برای اینکه عموم مردم متأثر از طرح ارزیابی تأثیر درباره فرآیندهای برنامه‌ریزی/تصمیم‌گیری آگاه شوند و در آنها مشارکت کنند. مؤلفه اصلی مشارکت عبارت است از تبادلی باز و مؤثر میان مسئولان، کارگزاری‌ها، سازمان‌ها و عموم مردم ذی‌نفع یا متأثر از طرح. فرآیند مشارکت عمومی قادر است هم به مسئولان طرح و هم به اجتماع بهره‌برساند. مزایای ذیل از مشارکت عمومی را از میان نوشته‌های بارچ (۱۹۸۳)، دانکه (۱۹۸۳)، فرودنبرگ (۱۹۸۳) و اسپرول (۱۹۸۶) برجسته کردیم.

۱. مداخله عمومی به عنوان ابزاری برای آموزش اجتماع متأثر از طرح درباره مزایا و تبعات محتمل یک اقدام مورد نظر، روش‌های جایگزین فعالیت و تأثیرات هر یک از آنها عمل می‌کند.

۲. مداخله عمومی به عنوان ابزاری برای اجتماع یا جامعه‌ای بزرگ‌تر عمل می‌کند که پیش از اخذ تصمیم نهایی، امکان ورود به اقدام مورد نظر را فراهم می‌کند. در نتیجه مردم، بخشی از فرآیند برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری می‌شوند. مداخله عمومی می‌تواند به عنوان کاتالیزوری برای خودارزشیابی اجتماع و تحلیل منجر به ارزیابی و موقعیت‌های ناظر بر چگونگی برخورد اجتماعات با تغییر به کار رود.

۳. مداخله عمومی به عنوان ابزار دائمی گردآوری داده برای متغیرهای تأثیر اجتماعی به کار می‌آید. این فرآیند می‌تواند تأمین‌کننده اطلاعات واقعی درباره تغییر جمعیت، ترتیبات اجتماعی/نهادی، منابع سیاسی و اجتماعی، تغییرات خانوادگی و اجتماعی و منابع جامعه باشد.

۴. مداخله عمومی می‌تواند مسیری برای پیشنهادی جایگزین برای یک طرح یا اقدام مورد نظر باشد. ما مداخله عمومی را به طور مداوم در تمام

فرآیند طراحی و اجرا در نظر می‌آوریم. پیش و پس از اخذ تصمیمها، مداخله عمومی ابتدا به آموزش و آگاهی‌بخشی درباره اقدام مورد نظر به مردم متأثر از طرح و نیز مسئولان می‌پردازد.

۵. مداخله عمومی می‌تواند به شناخت مشکلات مرتبط با اقدام مورد نظر کمک کند و نیز به شناخت تبعات کمک می‌کند؛ به‌ویژه آن دسته از تبعات بیرونی که در غیر این صورت ممکن است از دید سرپرستان طرح پوشیده بماند. مداخله عمومی همچنین می‌تواند اعتبار مسئولان را افزایش دهد و از مقاومت مردمی در برابر تغییر بکاهد؛ زیرا برای افراد و اجتماع متأثر از طرح، صدایی (نقش و جایگاهی) در فرآیند تصمیم‌گیری قائل می‌شود.

۶. مداخله عمومی، فرآیندی مستمر طی توسعه طرح و برنامه است و در نخستین مرحله طراحی، هنگام اجرا و ساخت طرح، حین راه‌اندازی و نگهداری و در زمان خاتمه و تغییر کاربری حضور دارد. ارزیابی اجتماعی می‌تواند حین اجرای فرآیند مداخله عمومی، اطلاعات مرتبط با متغیرهای تأثیر اجتماعی را کسب کند (بارج، ۱۳۹۱: ۳۱۹-۳۱۸).

در تصمیم‌های توسعه‌ای، پیوستاری از مداخله عمومی وجود دارد و عموم مردم را می‌توان به شیوه‌های گوناگون در آن دخالت داد. بسیاری از کشورهای در حال توسعه، امکان مداخله را (برای آگاه‌سازی مردم، دیدار با نمایندگان محلی، یا حتی پرسیدن نظرهای مردم محلی) فراهم می‌کنند، اما اجازه نمی‌دهند نمایندگان محلی، نقشی در تصمیم‌گیری داشته باشند. یکی از دلایل مقاومت رهبران برخی کشورها در مقابل اتا این است که اتا، نوعی دموکراسی مشارکتی را فرض می‌گیرد که از دید آنها با سنت‌های فرهنگی و واقعیت‌های قدرت در کشورشان مطابقت ندارد. برخی دیگر از رهبران معتقدند که مردمان بسیار فقیر و بی‌سواد نمی‌توانند به رسم مشارکت جویان غربی اتا، مشارکت بورزند. همچنین برخی از منتقدان ارزیابی، تأثیر آن را بیشتر «ابزاری برای اصلاحات سیاسی» دانسته‌اند و یا گفته‌اند که ارزیابان اجتماعی معمولاً بیش از آنکه نگران مسائل واقعی عدالت و برابری باشند، درگیر و دار اندازه‌گیری و گردآوری داده‌ها هستند. از نظر سیاسی بهتر است که مداخله یا مشارکت را با اصطلاحات فنی تعریف کنیم. برای نمونه به عنوان پاسخ‌های افراد به پیمایش‌های پرسشنامه‌ای نه به عنوان تشویق فعالان اجتماعی برای مشارکت در تصمیم‌گیری و احتمال انتقال قدرت سیاسی از دولت‌های مرکزی به اجتماع محلی، مشارکت محلی در تصمیم‌گیری را می‌توان به طور گسترده به عنوان مداخله مستقیم مردم در طراحی و اجرای طرح‌های توسعه تعریف کرد و یا در مفهومی تحلیلی به معنای اندازه‌گیری نگرش‌های محلی به طرح‌ها و تأثیرات بالقوه دانست (بارج، ۱۳۹۱: ۳۷۳).

در تقابل با این استدلال که پیش‌بینی تأثیرات اجتماعی اساساً فن‌سالار و غیر ممکن است، این استدلال قرار می‌گیرد که تلاش برای ارزیابی پیامدهای اجتماعی ماقبل اجرا که از اقدام مداخله‌ای خاصی ناشی می‌شوند، برای مباحثه دموکراتیک و برای شناسایی گروه‌های زیردست که ممکن است هیچ منبع سیاسی دیگری برای مشارکت در این مباحثه نداشته باشند، ضروری است (Burdge, 1995: 12).

تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای برای این روش حیاتی است، درست همانند مشارکت جوامع تحت تأثیر. تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای مستلزم استفاده از مطالعات انجام شده درباره سیاست‌ها یا پیشرفت‌های مشابه در جاهای دیگر برای شناسایی تأثیرات احتمالی در حوزه مورد نظر است (Bass, 1998). بنابراین پیشنهاد می‌شود که تمرکز کمتری روی دقت (به‌ویژه از نظر ریاضی برای کاهش همه تغییرهای اثرگذاری با محورهای مشترک) و تمرکز بیشتری روی شناسایی سناریوهای محتمل تغییر وجود داشته باشد (Burdge & et al, 1995; Burdge & Johnson, 1998).

بر اساس گفته تیلور^۱ و همکارانش (۱۹۹۰)، سناریوهای تغییر متقاعدکننده‌ای می‌تواند به دنبال استدلال استقرایی گسترش یابد (یعنی با فرمول‌بندی و اصلاح پیش‌بینی‌ها تا زمانی که همه داده‌های موجود بتوانند با هم منطبق شوند). از دیدگاه اثبات‌گرایان، استدلال استقرایی به واسطه این احتمال که بیش از یک تبیین ممکن است برای داده‌های یکسان در نظر گرفته شود و در نتیجه توصیف نادرستی انتخاب شود، به لحاظ منطقی ناقص است (Beckwith, 2000).

با این حال بر مبنای گفته کمیته میان‌سازمانی راهبردها و اصول ارزیابی تأثیرات اجتماعی در ایالات متحده، اثبات تأثیرات را نمی‌توان با اطمینان مطلق - پیش از عملکردهایی که باعث آنها می‌شوند - بیان کرد و هدف ارزیابی تأثیرات، شناسایی دقیق همه تأثیرات بالقوه‌ای است که نمی‌تواند با اطمینان رد شوند (Burdge & et al, 1995: 40).

مشارکت عمومی در تمییز دادن این رویکرد از رویکردهای فن‌سالار، اهمیت ویژه‌ای دارد. ارزیابی تأثیرات اجتماعی که در برگیرنده یکی از ابعاد مشارکت عمومی است، چیزی است که باید در اوایل عمر یک طرح به منظور اطمینان از موارد زیر انجام گیرد:

- کل فرایند ارزیابی تأثیر می‌تواند در برگیرنده دانش محلی درباره شرایط، فرایندها و تأثیرات احتمالی اجتماعی باشد.

- نگرش‌ها و دیدگاه‌هایی در جهت تغییرات پیشنهادی می‌توانند شناسایی شوند.

- تأثیرات ذهنی و فرهنگی که مرتبط با روش‌های برساخت محیط اجتماعی و طبیعی افراد (یعنی ادراک یا مفهوم‌سازی) هستند و جایگاه خود آنها را در

این محیط تعیین می‌کنند، می‌توانند شناسایی شوند.
- مکانیسم‌های مناسبی برای به کارگیری گروه‌های مختلف در فرایند تصمیم‌گیری می‌توانند شناسایی شوند.
- پیامدهای اِتا و دیدگاه‌های عمومی می‌توانند در مرحله طراحی پروژه شناسایی شده، برای حداکثرسازی مزایا به جای جبران ضرر پس از اجرا به کار گرفته شوند.

- راهکارهای بالقوه می‌توانند شناسایی شده، به درستی ارزیابی شوند.
- اختلاف‌های مربوط به پروژه باید به واسطه اطمینان از این مطلب که حداکثر نظرهای ممکن در تصمیم‌گیری‌ها مدنظر قرار گرفته‌اند و استراتژی‌های اصلاحی به کار گرفته شده‌اند، حداقل‌سازی شوند. پس مشارکت عمومی صرفاً یک منبع مضاعف از داده‌ها و یا ابزاری برای آموزش جوامع تحت تأثیر نیست، بلکه مکانیسمی است برای تقویت استدلال استقرایی از طریق تقسیم منابع داده‌های مختلف و مباحثه عمومی درباره نتیجه‌گیری‌ها (Burdge & et al, 1995; Bisset, 2000; Burdge & Robertson, 1998; Dale & et al, 1997).

مورد ضمنی در این روش برای اِتا، مدلی از سیاست‌های یک گروه ذی‌نفع تکثرگرا که در چارچوب NEPA اعمال می‌شوند و همچنین دامنه‌ای از نهادها و قوانین ایالات متحده است. به عبارت دیگر این منعکس‌کننده، چارچوبی قانونی و نهادی و نیز فرهنگ تصمیم‌گیری است که حقوق افراد را برای نمایش سیاسی، محافظت از دارایی‌ها مدنظر قرار می‌دهد.

این به آن معنا نیست که روش‌های دیگر ممکن است برای شرایط ایالات متحده مناسب نباشد، بلکه این بدان معناست که هرچه نوعی از شرایط نهادی، قانونی و فرهنگی در ایالات متحده بیشتر وجود داشته باشد، ارزیابی مجدد فرضیه‌هایی که مشارکت عمومی در اِتا بر مبنای آنها قرار دارد، مهم‌تر خواهد شد. نکته مهم‌تر آنکه هنگام ارزیابی منطق این رویکرد، این امکان وجود دارد که علی‌رغم اهمیت فرایند پیش‌بینی تأثیرات احتمالی، اینها عمدتاً باعث سهولت در تصمیم‌گیری بهتر می‌شوند، تا جایی که جوامع تحت تأثیر و دیگر ذی‌نفعان که در این فرایند دخیل هستند، مشارکت فعال‌تری در این فرایند داشته باشند و از مشارکت در داده‌ها فراتر رود.

متأسفانه همواره اینگونه نیست. همان‌طور که مشاهده کردیم، اِتا و مشارکت عمومی در عمل به عنوان فرآیندهای مجزایی تلقی می‌شوند و این احتمالاً بدان دلیل است که اِتا در اغلب موارد به عنوان عملکردی برای شمارش تغییرات جمعیتی و افزایش تقاضای خدمات عمومی در طی توسعه و پس از آن تلقی می‌شود. فهرست کردن برخی از تأثیرات احتمالی و ادعای

مشارکت در مشاوره مطلوب بدون انجام اقدامات لازم برای اطمینان از این مسئله که جوامع تحت تأثیر حقیقتاً در تصمیم‌گیری مشارکت می‌کنند (به شکل مستقیم و یا با نمایش نظرهای آنها)، در گزارش‌های اتا بسیار آسان است. بهبود تصمیم‌گیری ممکن است در بسیاری از روش‌ها درک شود؛ اما اگر شامل مشارکت عمومی واقعی در تصمیم‌گیری، کاهش تناقضات و حداکثرسازی مزایای مثبت باشد (نه فقط برای جبران خسارت مادی)، همان‌طور که پیشتر گفته شد، باید به صورت انتقادی به بررسی نقطه‌ی تمرکز غالب اتا پردازیم. آیا همین برآورد تأثیرات احتمالی است که می‌تواند کیفیت تصمیم‌گیری‌ها را بهبود بخشد؟ یا افزایش درک و مباحثات میان ذی‌نفعان است که با تلاش برای شناسایی، تجزیه و تحلیل و مدیریت آن تأثیرات، کیفیت تصمیم‌گیری‌ها را بهبود می‌بخشد؟ اگر مورد دوم صحیح باشد، آیا آنها را نباید اساساً مهم‌تر از وظیفه‌ی پیش‌بینی دانست؟ اما اگر پیش‌بینی، یکی از نقاط تمرکز اساسی برای فعالیتهای تحلیلی باشد، سایر موارد کدامند؟

یکی از منازعاتی که درباره‌ی ارزیابی تأثیر اجتماعی وجود دارد، مربوط به عمل اجتماعی - علمی‌ای است برای پیش‌بینی کاری که برعهده گرفته‌ایم و این امر، کار تصمیم‌گیری را روشن‌تر می‌سازد. همچنین ابزاری است برای بسیج کردن عموم در فرآیند تصمیم‌گیری، که تاریخچه‌ای به اندازه‌ی خود اتا دارد. هرچند ممکن است غلبه مداوم روش‌های پیش‌بینی را به آنچه به صورت مناسب‌تر و راحت‌تر با فرآیند تصمیم‌گیری فن‌سالار به دست آمده است نسبت دهیم، این مهم است که تمام مباحث با دقت در برابر رویکردهای سیاسی و مشارکت‌طلبانه مدنظر قرار گیرد (Craig, 1990).

این قسمت با جزئیات دقیق بر مبنای مباحثی که آشکارا سیاسی است، انجام شده است که نیاز است نگرش‌های مشارکت‌طلبانه اتا، آنها را گسترش دهد تا درباره مباحث مهمی که باید برای بخش‌های مختلف در رشته‌های گوناگون در ارزیابی تأثیر و مدیریت منابع یاد گرفته شود، بحث کنند.

ماهیت سیاسی و ارزشی تصمیم‌گیری

کریگ (۱۹۹۰) این بحث را مطرح می‌کند که بسیاری از نتایج به دست آمده از مدیریت منابع در طبیعت، ماهیت فنی ندارند و بیشتر سؤال‌های ارزشی هستند. سؤالاتی درباره اینکه افراد در چه محیط‌های طبیعی و اجتماعی‌ای می‌خواهند کار یا زندگی کنند، انگیزه‌های زندگی آنها، اهداف سبک زندگی آنها، احساس هویت فرهنگی و قضاوت‌های هنری آنها. اگر بیشتر نه، به همان اندازه درباره اینکه چه نوع توسعه‌ای برای آنها فرصت بهبود سبک

زندگی و سنت‌های محلی را فراهم می‌کند، درباره اینکه چه نوع توسعه‌ای می‌تواند به صورت عینی، فرصت‌های شغلی بیشتر و یا رشد اقتصادی بیشتری را ایجاد کند. محدود کردن اتا به سؤال‌های فنی و کمی، موجب انحراف از اصل موضوع می‌شود و تنها سبب برتری برخی ارزش‌ها نسبت به ارزش‌های دیگر می‌شود. در چنین شرایطی، کریگ می‌گوید که فرآیندهای سیاسی انعطاف‌پذیر، بهترین مبنا برای تصمیم‌گیری هستند.

دیل و لین^۱ (۱۹۹۴)، بحث مشابهی را درباره موقعیت‌های تصمیم‌گیری مطرح می‌کنند که ذی‌نفعان متعدد با منافع در حال رقابت درگیر شده‌اند و قدرت، خرد و شکننده شده است. برنامه‌ریزی از بالا حتی وقتی با روش اختصاصی اتا حمایت می‌شود، به خاطر ناتوانی‌اش در همسازی با دیدگاه‌ها و منافع ذی‌نفعان در نتایج برنامه‌ریزی کمتر برای این موقعیت‌ها مناسب است. اتاهایی که بسیار فنی هستند یا بیش از اندازه روی پروژه متمرکزند، ممکن است در مشارکت دادن ذی‌نفعان بی‌شمار که اهداف و پروژه‌های آنها در نهایت می‌تواند پروژه را تصحیح یا نابود کند، موفق نباشند. در حالی که اجرای زیرساخت برنامه‌های توسعه بر این مبناست که تنها ذی‌نفعان خاصی علاقه دارند تا از منابع موجود برای استفاده در این زیرساخت‌ها استفاده کنند یا نکنند.

مباحث مطرح‌شده در بالا، ضرورت و نیاز به یک نگاه مدیریتی به ذی‌نفعان را نشان می‌دهد. مدیریت علائق، منافع، دیدگاه‌های ذی‌نفعان پروژه به سمتی که بیشترین تسهیل را در راستای موفقیت پروژه و کمترین ممانعت را بر سر راه اجرای آن ایجاد نماید، در ادبیات مدیریت پروژه فرآیند مدیریت ذی‌نفعان پروژه نامیده شده و از وظایف مدیران و مجریان پروژه است.

مدیریت ذی‌نفعان پروژه، شامل شناسایی دقیق گروه‌های تأثیرگذار یا تأثیرپذیر از یک پروژه و تجزیه و تحلیل میزان قدرت، نفوذ و تأثیراتی است که بر پروژه دارند. شناسایی و تجزیه و تحلیل دقیق ذی‌نفعان می‌تواند موجب اتخاذ سیاست‌های ارتباطی مؤثر و در نتیجه کسب حمایت یا افزایش سطح مشارکت آنها در پروژه شود. این موضوع یکی از عوامل کلیدی در موفقیت یک پروژه محسوب می‌شود. تجربه نشان داده که اطلاع‌رسانی صحیح و به موقع به ذی‌نفعان موجب می‌شود که در زمان مواجهه با چالش، ذی‌نفعان تعهد بیشتری نسبت به فعالیت‌های پروژه نشان دهند و با اشتیاق بیشتری از پروژه حمایت کنند (Victor & Cullen, 1988).

پیچیدگی فرآیند شناسایی و مدیریت ارتباطات ذی‌نفعان پروژه و کاهش

علاقه ذی‌نفعان به حمایت و پشتیبانی از پروژه‌ها از جمله عوامل شکست پروژه‌ها است. ایده اصلی برای بهبود روابط ذی‌نفعان در مدیریت ریسک، مدیریت ارتباطات و رهبری پروژه بوده و شناسایی، تجزیه و تحلیل و مدیریت ذی‌نفعان پروژه، اساس اولیه متدولوژی‌های مدیریت ذی‌نفعان است. این فرآیندها معمولاً به گام‌های زیر تقسیم می‌شود:

- شناسایی ذی‌نفعان
- اولویت‌بندی و گروه‌بندی ذی‌نفعان
- شناسایی اثرات ذی‌نفعان
- شناسایی ارتباطات بین ذی‌نفعان
- مشخص کردن استراتژی مدیریت ذی‌نفعان (Weick, 2004)

سیالیت و کاربردی بودن تأثیرات اجتماعی

فارغ از اینکه ارزیابان تأثیرات، چه تعداد سناریوی بدیل توسعه (از جمله سناریوی فاقد توسعه) را در نظر می‌گیرند، پیش‌بینی‌های آنان احتمالاً تا زمان تصمیم‌گیری اعتبار خود را از دست خواهد داد؛ زیرا تغییرات اجتماعی‌ای که آنها قصد توصیفش را دارند، دیگر انجام شده است.

روش‌های مبتنی بر مذاکره، برای اتاد در نهایت تنها بر اساس ارزش مشارکت شکل گرفته است و البته به میزانی که مباحث تئوریک مطرح هستند، که در آن حالت اساساً به دنبال صحت ارزیابی تأثیر هستند.

در یک سطح بسیار کاربردی، با توجه به تمرکزی که بر ارزیابی تأثیر وجود دارد، در پروژه‌های بزرگ و تصمیم‌های بزرگ، خود آنها محیط‌های اجتماعی و سیاسی پیچیده‌تری هستند. اگر این پروژه‌ها پیش روند، می‌توانند به راحتی در طولانی‌مدت توسط هزاران تصمیم و اقدام جایگزین شوند.

در یک سطح مفهومی می‌توان این بحث را مطرح کرد که رویکردهای مبتنی بر مذاکره می‌تواند به اعتبار علمی ارزیابی تأثیر بیفزاید. بررسی دقیق نتایج مبتنی بر مشارکت، مشخص‌ترین بعد این بحث است؛ ولی همچنین دلایل معرفت‌شناختی‌ای نیز در باور به اینکه یکپارچگی اتا با همکاری مشارکتی، تصمیم‌گیری و مذاکره ما را به واقعیت امر نزدیک‌تر می‌کند، وجود دارد.

بحثی که در برابر این ادعا طرح می‌شود این است که افراد با توجه به تغییراتی که مدام صورت می‌گیرد، نمی‌توانند پیش‌بینی کنند و تنها می‌توانند از نتایج عینی آن استفاده کنند. برای مثال ساکنان محلی از رشد فعالیت اقتصادی محلی در فرآیند پیشرفت، انتظار سود دارند و تنها پس از آن

متوجه می‌شوند که ثروت ایجاد شده است. اما آنها ممکن است از انواع تأثیراتی که ارزیابان اجتماعی نادیده گرفته‌اند، آگاه باشند (Beckwith, 2000). نکته این نیست که اجتماعات تأثیر پذیرفته یا ارزیابان متخصص در چه موقعیت‌هایی برای برآورد تأثیرات قرار دارند، بلکه بسیاری از تأثیرات اجتماعی که ما با آنها مواجه‌ایم، به صورت اجتماعی و از طریق فرآیند تضاد و مذاکره در اطراف تغییرات پیشنهاد شده بنا می‌شوند، نه اینکه به صورت منفرد منتظر کشف شدن و ارزیابی شدن باشند (Lockie & et al, 1999).

همچنین ما در اینجا با یک فرآیند مشخص سروکار نداریم، بلکه با معانی سیال و مجادله برانگیز که در ارتباط با فضاها، فعالیت‌ها، اجتماعات و تغییرات پیشنهادی هستند سروکار داریم. همچنین ترکیب اجتماعات ذی‌نفع و مواردی که بیشترین ارزش را برای آنها دارند، می‌توانند طی یک پیشنهاد تغییر کنند. از طرفی دیگر، مزایای بالقوه ارزیابی تأثیر اجتماعی بر هزینه‌های آن می‌چربد و هم به مسئولان و هم به مردم متأثر از طرح سود می‌رساند. مسئولان با استفاده از ارزیابی تأثیر، درباره همه عوامل محلی که ممکن است مانع دستیابی به هدف‌های اقتصادی و یا اجتماعی طرح شوند آماده می‌شوند. بر خورداری از اطلاعات انا پیش از اجرای طرح اطمینان می‌دهد که هیچ‌گونه ناسازگاری میان طرح و مردم وجود ندارد؛ در نتیجه بخت موفقیت افزایش می‌یابد. مردم متأثر از طرح، هم فرصت دخالت در فرآیند تصمیم‌گیری را پیدا می‌کنند و هم اطلاعاتی درباره تغییرات ایجاد شده در محیط زیستشان دریافت می‌کنند. بر اساس یافته‌های انا:

- هدف ارزیابی تأثیر اجتماعی این است که به طرفداران و تصمیم‌گیرندگان اجازه دهد تا تصمیم‌های اجتماعی مسئولانه‌تری را اتخاذ کنند و افرادی را که از این تصمیم‌ها تأثیر می‌پذیرند، مستقیماً در این تصمیم‌گیری‌ها دخالت دهند.

- تأثیرات اجتماعی ارزیابی می‌شود تا به افراد و اجتماعات و همچنین دولت و بخش خصوصی کمک شود تا تأثیرات اجتماعی احتمالی پروژه‌ها و تغییر سیاست‌ها را در جمعیت‌های انسانی درک کنند و قادر به پیش‌بینی آنها باشند.

فرآیندهای مشورتی و مذاکره‌ای برای افزایش اعتبار

پذیرش اینکه چه اجتماعاتی تأثیر پذیرفته و چه متخصصان اتایی کاملاً بی‌توجه یا پذیرنده تأثیرات تغییر هستند و اینکه آن تأثیرات تنها تغییرات سیال ساختار زندگی هستند، به شدت نیاز به ذی‌نفعانی دارد که از طریق ارزیابی تأثیر و فرآیند برنامه‌ریزی همکارانه با هم کار کنند (Kruger & Shannon, 2000).

فنون و رویکردهایی که درباره این فرآیند در ادبیات وجود دارد، از لحاظ

روش‌ها و وارد کردن اعضای اجتماعات تأثیرپذیرفته در فرآیند ارزیابی به عنوان محققان همراه، تا توسعه معیارهای اصولی که با آن به ارزیابی مشارکت پرداخته می‌شود و تا مفهومسازی مجدد ارزیابی و برنامه‌ریزی به عنوان یک تمرین یادگیری مشارکتی، متغیر است (Daniels & Walker, 1996; Daniels & et al, 1996).

هرچند این نویسندگان در دیدگاه‌های نظری خود که روششان را نیز پشتیبانی می‌کند متفاوتند، انسجام کاملی در ماهیت منطق گفتمانی و ارتباطی در بین آنها وجود دارد (Dryzek, 1990; Habermas, 1984). این امر بر اساس این فرض است که در حالی که ممکن نیست در همهٔ مواقع، ادعاها مورد پسند واقع شوند (برای مثال در استفاده از یک منبع)، این امکان برای دیدگاه‌های افراد وجود دارد که با بحث‌های منطقی تغییر کند و یا با توجه به نظرها و منافع خاصی در دفاع از عدالتی کلی و منافع مشترک جمع، کنار گذاشته شود (Miller, 1992: 56).

نقش سنجش منطقی ارتباطی (منطق گفت‌وگویی و تعاملی ذی‌نفعان با مجریان) این نیست که استانداردهای جهانی درست و غلط را بنا کند و یا پاسخ صحیحی را برای یک مسئله پیدا کند، بلکه می‌خواهد به تصمیم‌هایی برسد که شرکت کنندگان فکر می‌کنند منطقی و عادلانه است. این دستورالعملی برای اقدام مهم سیاسی در ورای یک واقعیت تجربی نیست. بهره‌گیری از روش‌های علوم اجتماعی در حمایت از سنجش اهداف و تأثیرات و مدیریت طرح‌های پیشنهادی تغییر، عبور از واقعیت تجربی به تغییر از نگاه متمرکز متخصص علوم اجتماعی را پیشنهاد می‌کند. مهمتر از همه، تنها دانشمندان علوم اجتماعی نیستند که با درگیر شدن در فرآیندهای منطقی ارتباطی در سنجش و یادگیری، کارشان کمکی به مسئولان، اجتماعات و سایر ذی‌نفعان است. در واقع به پیشنهاد من، به عهده گرفتن چنین مسئولیتی برای فرآیند کنار گذاشتن تحلیل ارزیابی، از جهت گیری پروژه به سمت فرآیندهای استراتژیک مدیریتی فرآیندی پیش‌رونده است. مدیریت منابع به طور ذاتی با پیچیدگی، بی‌اعتمادی و بی‌تکلیفی شناخته می‌شود.

حداقل این امر نیاز به چندروشی را پیشنهاد می‌دهد، زیرا از آنجایی که هیچ حزب و ارگان و سازمان یا رشته‌ای، کلید اصلی درک وضعیت مدیریت منابع طبیعی خاص را در دست ندارد، این امر موجب انجام کارهای بیشتری در به هم پیوستگی اصول مختلف می‌شود (Daniels & Walker, 1996: 75).

با این حال اهمیت زمانی با تأثیرات درازمدت و تجمعی وجود دارد. هیچ پاسخ ساده‌ای برای چالش‌هایی که از ارزیابی تأثیر برمی‌خیزند وجود ندارد. ابزار اقتصادی‌ای مانند ارزش انسجام با مدل‌های نامناسب داده‌ها صرفاً به

مخرج مشترک پول می‌رسند (Wattage & et al, 2000) و کاملاً بی‌تفاوت از اینکه چقدر این کار صحیح انجام می‌شود. ما هنوز با مشکلات تغییرات مداوم، بازتعریف منافع و ارزش‌ها، نتایج ناخواسته و مانند آن روبه‌رو هستیم. مبحثی که اخیراً در زمینه مدیریت تطبیقی محبوبیت یافته، تلاش قابل توجهی در رسیدن به اصطلاحاتی است که در ارتباط با این مسائل است (Daniels & Walker, 1996). اما به کار بردن آن در برنامه‌های نهادی مناسب که گفت‌وگوهای ثابت و یادگیری در میان ذی‌نفعان را از جمله در جامعه علمی ترویج می‌کند، امری مستقل است. چنین شور و مشورتی، پتانسیل واقعی برای ترویج بیشتر محیطی منطقی جهت تصمیم‌گیری، با تشویق تصمیم‌گیرندگان و با در نظر گرفتن گزینه‌های همه‌جانبه و فراتر از منافع شخصی و همچنین نگاه به جمع و محیط و عدم تمرکز در تصمیم‌گیری و حساس کردن فرآیندهای انتخاب اجتماعی را ایجاد می‌کند. از طرف دیگر نیز حساسیت بیشتری نسبت به بازخوردهای زیست‌محیطی و درگیر کردن شرکت‌کنندگان بیشتری در آنچه مسائل فرامحلی است فراهم می‌کند (Dryzek, 1987).

بنابراین در اینجا این پرسش پیش می‌آید که روشی که تا بر آن مبتنی است، چگونه می‌تواند باشد و چگونه می‌تواند از روش‌های پیش‌بینی‌کننده متمایز باشد؟ یکی از مدل‌هایی که دیل و لین از آن دفاع کرده‌اند، شامل به کارگیری سیستماتیک و تکرار شونده روش‌های تحقیق استاندارد علوم اجتماعی است (مانند مصاحبه‌ها و پیمایش‌ها) با پیوند ارزش‌ها، دانش، نگرش‌ها و آرزوهای تمام گروه‌های ذی‌نفع مربوطه از طریق ارزیابی تأثیر و فرآیند برنامه‌ریزی. نقشه‌های اجتماعی‌ای که از طریق این فرآیند برای ذی‌نفعان آماده شده، برای آن است که صحنه مذاکره برای آنها ترسیم شود تا بفهمند که چه کسانی از تصمیمها تأثیر می‌گیرند.

یافته‌های به دست آمده از این روش، این قابلیت را دارد که از تضاد بر اساس بدفهمی‌ها و تضادهای پیشین دوری کند تا مطمئن باشد دیدگاه‌های گروه‌هایی که بدون منبع هستند، برای فعالیت مستمر و تصمیم‌گیری نادیده گرفته نمی‌شود. شناسایی فرصت‌هایی که توانایی و آرزوهای یک ذی‌نفع را افزایش می‌دهد نیز فرآیندی تکرار شونده است که دائماً گروه‌های ذی‌نفع که خود را بازتعریف می‌کنند، آن را تکرار می‌شود. ارتباط آنها با سایر گروه‌های ذی‌نفع و آرزوهای جمعی آنها نیز لحاظ می‌شود. این روش نه تنها ذی‌نفع‌های متعدد را می‌پذیرد، بلکه منافع و ارزش‌های رقیب هم منافع مشروعی در توسعه و تغییرات سیاسی و تصمیم‌گیرنده‌های بزرگ و کوچک در نظر گرفته می‌شوند و توانایی تأثیر گذاری طولانی مدت موفقیت یا شکست آن تغییرات را فراهم می‌کند.

اوفرچلی^۱ (۱۹۹۹)، مثال مفید دیگری ارائه کرده که بر اساس تجربه‌های جوابع بومی در استرالیا به دست آمده است (Lane and Dale, 1995; Ross, 1992).

بحث اوفرچیلی بر اساس مشاهداتی است که:

- در بسیاری از موارد دسترسی جوامع بومی به مشارکت در اتایی‌ها با وجود انجمن‌های سنتی شفاف و روشن در اختیارشان انکار می‌شود.

- هرچند مردم بومی، شرکت در اتاها را پذیرفته‌اند، تأثیر تصمیم‌گیری‌ها به علت کمبود منابع و غیر رقابتی بودن تأثیرات اجتماعی رسمی با فرآیندهای تصمیم‌گیری بومی، مناسب نبوده‌اند.

- ارزش‌ها و باورهای مردمان بومی معمولاً به وسیله پروژه پذیرفته‌شده و چهارچوب‌های تحلیل تضاد که اتا در آن صورت گرفته شناخته نمی‌شود.
- پروژه در پروژه‌ای بودن و کاهش تأثیرات یا در گرایش به ارزیابی تأثیرات به صورت ضعیفی با حداکثر منافع بلندمدت در ارتباط با طرح‌های پی‌درپی مجهز شده است.

اوفرچلی به این نکته اشاره می‌کند که مشارکت باید معطوف به یک پیامد مذاکره‌شده مبتنی بر نتایج ارزیابی‌ها باشد (O'Faircheallaigh, 1999: 67). برای بوچان^۲، رویکرد مشارکتی در برگیرنده طرف‌های ذی‌نفع و تأثیرپذیر در تصمیم‌گیری درباره شاخص‌ها و مقیاس‌های تأثیرات زیست‌محیطی و اجتماعی در ارزیابی تأثیرات و پایش آنهاست. در ادامه او اشاره می‌کند که اجتماعات مداخله‌گر در شیوه مشارکتی، تغییر مهارت آنها را تسهیل می‌کند و موجب رشد قدرت خرید آنها می‌شود و باعث به وجود آمدن سرمایه‌داری اجتماعی محلی‌شان می‌گردد (Bryan, 1987).

هلن روز^۳ (۱۹۹۰) نیز یکی از صاحب‌نظرانی است که معتقد به مشارکت افراد بومی در فرآیند ارزیابی است. او معتقد به بررسی‌هایی است که نظرهای افراد بومی در آن مهم است؛ تحقیقاتی که از اولویت‌های افراد بومی استفاده می‌کند، نه آنچه مدنظر دانشگاهیان و دولت‌مردان است و از روش‌هایی استفاده می‌کنند که آنان با آنها راحت‌ترند. روش‌هایی که در خدمت آنان است، نه اینکه روی آنان اعمال می‌شود و برای مواجهه با مشکلات موجود به کار می‌رود. به عقیده او نظام دانایی بومیان و دانش غربی، شامل ارزش‌ها، چشماندازها و دانش تکنیکی باید در فرآیند تصمیم‌گیری با هم ترکیب شوند. همچنین این نکته را باید مدنظر داشت که ارزیابی تأثیر اجتماعی مشارکتی، نوعی مشورت

1- O Faircheallaigh

2- Buchan

3- Helen Ross

همگانی یا مشارکت عمومی نیست که طی آن این فرآیند به دنبال پرسش از عموم مردم برای تأمین داده‌ها یا درگیر ساختن آنها در فرآیند تصمیم‌گیری باشد. این فرآیند در مقابل، اجتماع را درگیر مسئله‌شناسی، طراحی، اجرای پروژه و پایش می‌کند. آنچه در رویکرد مشارکتی به طور تلویحی مورد نظر است، فهم تغییر اجتماعی از خلال تجربه است. تمرکز بیشتر بر کنش اجتماعی با تأکید بر کمک به جامعه، تأثیرپذیری برای تطبیق با تغییرات ناخواسته است. صرف‌نظر از میزان تلاشی که ارزیابان تأثیر اجتماعی برای حفظ ارزش‌های بومی می‌کنند و مشارکت در روند تأثیرات پیش‌بینی را تشویق می‌کنند، این امر نمی‌تواند به تنهایی شرکت کردن در تصمیم‌گیری‌های بزرگ‌تر برای تصویب پروژه و یا دسترسی به ساختارهای سیاسی و نهادی گسترده‌تر را تضمین کند. شاید از ویژگی‌های قابل توجه ادبیات موجود در میان مردم بومی و اتاها، شکست تقریباً کاملشان در پرداختن به این موضوع باشد که چگونه یافته‌ها و توصیه‌های تولیدشده توسط ارزیابان تأثیرات را می‌توان به طور مؤثر در فرایندهای تصمیم‌گیری پروراند و کمک کرد تا یک تعادل مطلوب‌تر از منافع و هزینه برای مردم بومی تولید شود (Hawley, 1950).

سنجش تا زمانی که مستقیماً به نتایج تصمیم‌ها مربوط شود، بی‌معنی است. این بدین معنا نیست که روش‌های تکنیکی و پیش‌بینی‌کننده‌اتاماند تحلیل مقایسه‌ای، بی‌اهمیت هستند؛ ولی به این معناست که آنها از اهداف اصلی‌اتادور شده‌اند و گسترش یافته‌اند. همان‌طور که دیل و لین (۱۹۹۴) پیشنهاد می‌دهند، جایی که حمایت از چانه‌زنی و مذاکره ضروری است، نتایج حاصل از اتابه صورت اتفاقی در روند مذاکرات به جریان نمی‌افتد. تمهیداتی لازم است تا اطمینان حاصل شود که همان‌طور که باید، عمل می‌کنند.

نتیجه‌گیری

بدون تردید برآورد تأثیرات تغییر یا اقدام مطرح‌شده، یکی از فعالیت‌های حیاتی برنامه‌ریزی است. اما اگر قرار است ارزیابی تأثیر از تمرکز بر «پروژه‌های بزرگ» و «تصمیم‌های بزرگ» فراتر رفته، به اندازه کافی به مسائل استراتژیک بپردازد، باید از آن به عنوان کارکرد اصلی ارزیابی تأثیر تمرکززدایی شود.

این بحث تنها درباره به کار بردن ارزیابی تأثیر در تسهیل مشارکت عمومی نیست، بلکه در رابطه با ابتدایی‌ترین حوزه، یعنی اینکه فعالیت‌های ارزیابی تأثیر باید در سهم دادن به سنجش منطقی ارتباطاتی نقش داشته باشند؛ یعنی یک منطقی‌گفت‌و‌گویی با مردم که سبب می‌شود نوعی یادگیری رخ دهد، فرصتی برای تعامل تفاهمی حاصل می‌شود، نوعی ژرفاندیشی استراتژیک رخ

می‌دهد که در آن مردم و مجریان اقدامات توسعه‌ای، فرصتی می‌یابند تا یکدیگر را درک کنند و باهم به فهمی از اقدام دست یابند. گفت‌وگو و ارتباط با مردم، تضمینی برای عادلانه و منصفانه بودن (و نه الزاماً بهینه بودن) اقدام است.

چنین سهم‌دهی (منطق ارتباطاتی و گفت‌وگویی) که به کار برده می‌شود، به نوعی به سخت‌گیری علمی، صداقت، انعطاف و درگیری فعالانه تعداد زیادی از ذی‌نفعان در تغییرات مطرح‌شده وابسته است، تا بتوانند از بازتفسیر استفاده نمایند و به دانش تولیدشده اضافه کنند. این شامل فرایندی یک‌طرفه و القایی به افراد نیست که چگونه رفتار کنند؛ زیرا چنین تکبری تنها موجب دائمی کردن منطق فن‌سالار است و بخش اندکی از منافع، هم‌راستا با این منطق می‌شود.

مطالب مطرح‌شده حاکی از آن است که حتی زمانی که اثاها به کمک چهارچوبی پیش‌بینی‌پذیر انجام شوند، وقتی درگیری جوامع تأثیرپذیرفته در توزیع داده‌ها افزایش می‌یابد، تصمیم‌گیری به طور گسترده‌ای بهبود می‌یابد و به درگیری در فرآیندهای تصمیم‌گیری می‌انجامد. مدل‌هایی که شفافیت را گسترش می‌دهند تا چنین فرآیندهایی را تسهیل کنند، پتانسیل بالایی را در افزایش ارتباط و تأثیرات پیشنهاد می‌دهند. در پایان می‌توان گفت که این روش‌های علمی جدید بی‌پایان یا انواع مدل‌های ارزیابی تأثیر مورد نیاز است؛ زیرا تنها بحث ارزیابی تأثیرات نیست، بلکه نیاز است تا ارزیابی تأثیرات به سمت امری فراتر از تمرکز پروژه به اندازه مدل‌های جدید رادیکال، مدل‌های مختلف تصمیم‌گیری را نیز ترویج کند.

هرچند ممکن است به نظر بیاید که مواجهه با ارزش، از دست ارزیابان تأثیر خارج است، باید به این نیز توجه داشت که هرچه عمل ارزیابی تأثیر فنی‌تر باشد، از ترتیبات موجود و ناتوانی مکرر آن در مقابله با عدم قطعیت به صورت استراتژیک و مشارکتی حمایت بیشتری می‌شود. هر چقدر فعالیت ما به عنوان ارزیابان تأثیر با توجه به اصول سنجش منطقی ارتباطی مردمسالارتر شود، بیشتر می‌توانیم نظم نهادی‌ای را بنا کنیم که به چنین فرآیندهایی اجازه می‌دهد تا به میزان بیشتری به عنوان یک فرصت گسترش یابد تا یک تهدید. به نظر من، این همان کلید اجرای گسترده‌تر درخواست‌های ارزیابی راهبردی زیست‌محیطی برای ارزیابی سریع‌تر و تغییرات متنوع‌تر مطرح‌شده است و نوعی به کارگیری ابزار ارزیابی تأثیر در تصمیم‌گیری‌های پراکنده و کوچک است که به طور تجمعی دارای تأثیرات عمده اجتماعی است.

منابع

1. Barrow, C J (1997). Environmental and Social Impact Assessment: an Introduction (Arnold, London).
2. Bass, R (1998). "Evaluating environmental justice under the national environmental policy act", Environmental Impact Assessment Review, 18, pages 83-92.
3. Becker, H (1997). Social Impact Assessment (UCL Press, London).
4. Beckwith, J A (2000). "Social impact assessment: can it deliver?", paper presented to the Annual Meeting of the International Association for Impact Assessment, Hong Kong, June.
5. Bisset, R (2000). "Methods of consultation and public participation", in Lee and George (2000). pages 149-160.
6. Biswas, A, and S Agarwala (1992). Environmental Impact Assessment for Developing Countries (Butterworth-Heinemann, Oxford).
7. Burdge, R (editor) (1998). A Conceptual Approach to Social Impact Assessment: Revised Edition (Social Ecology Press, Middleton, WI)
8. ----- (1999). A Community Guide to Social Impact Assessment: Revised Edition (Social Ecology Press, Middleton WI).
9. Burdge, R, P Fricke, K Finsterbusch, W Freudenberg, R Gramling, A Holden, L Llewellyn, J Peterson, J Thompson and G Williams (1995). "Guidelines and principles for social impact assessment", Environmental Impact Assessment Review, 15, pages 11-43.
10. Burdge, R, and S Johnson (1998). "Social impact assessment: developing the basic model", in Burdge (1998). pages 13-29.
11. Burdge, R, and R Robertson (1998). "Social impact assessment and the public involvement process", in Burdge (1998). pages 183-192.
12. Burdge, R, and F Vanclay (1995). "Social impact assessment", in Vanclay and Bronstein (1995). pages 31-65.
13. Caley, M, and E Derow (1980). Social Impact Assessment: a Cross-Disciplinary Guide to the Literature (Policy Studies Institute, London).
14. Chadwick, A (1995). "Socio-economic impacts 2: social impacts", in Morris and Therivel (1995). pages 29-49.
15. Coakes, S (1999). Social Impact Assessment: a Policy Maker's Guide to Developing Social Impact Assessment Programs (Bureau of Rural Sciences, Agriculture, Fisheries and Forestry Australia, Canberra).
16. Craig, D (1990). "Social impact assessment: politically oriented approaches and applications", Environmental Impact Assessment Review, 10(1/2), pages 37-55.
17. Dale, A, and M Lane (1994). "Strategic perspectives analysis: a procedure for participatory and political social impact assessment", Society and Natural Resources, 7(3), pages 253-267.
18. Dale, A, P Chapman and M McDonald (1997). "Social impact assessment in Queensland: why practice lags behind legislative opportunity", Impact Assessment, 15(2), pages 159-179.
19. Daniels, S, and G Walker (1996). "Collaborative learning: improving public deliberation in ecosystem-based management", Environmental Impact Assessment Review, 16, pages 71-102.
20. Daniels, S, R Lawrence and R Alig (1996). "Decision-making and ecosystem-based management: applying the Vroom-Yetton model to public participation strategy", Environmental Impact Assessment Review, 16, pages 13-30.

منابع

21. Del Furia, L, and J Wallace-Jones (2000). "The effectiveness of provisions and quality of practices concerning public participation in EIA in Italy", *Environmental Impact Assessment Review*, 20, pages 457-479.
22. Dietz, T (1987). "Theory and method in social impact asses sment", *Sociological Inquiry*, 57(1), pages 54-69.
23. Dryzek, J (1987). *Rational Ecology: Environment and Political Economy* (Blackwell, Oxford).
24. ----- (1990). *Discursive Democracy: Politics, Policy and Political Science* (Cambridge University Press, Cambridge).
25. Dugdale, M, and S West (1991). "Public participation in natural resources planning and management", in *Proceedings of the International Hydrology and Water Resources Symposium* (Institute of Engineers, Perth) pages 454-459.
26. Erikson, P (1994). *A Practical Guide to Environmental Impact Assessment* (Academic Press, San Diego).
27. Formby, J (1990). "The politics of environmental impact asses sment", *Impact Asses sment Bulletin*, 8(1/2), pages 191-196.
28. Fortlage, C A (1990). *Environmental Assessment: a Practical Guide* (Gower, Brookfield, VM).
29. Gilpin, A (1995). *Environmental Impact Assessment: Cutting-Edge for the Twenty-First Century* (Cambridge, Cambridge).
30. Glasson, J, R Thérivel and A Chadwick (1994). *Introduction to Environmental Impact Assessment: Principles and Procedures, Process, Practice and Prospects* (UCL Press, London).
31. Habermas, J (1984). *The Theory of Communicative Action, Volume One: Reason and the Rationalisation of Society* (Polity Press, Cambridge).
32. Holden, A, and R Gibson (2000). "Opportunities for better practice social impact assessment in Queensland, Australia", paper presented to the Annual Meeting of the International Association for Impact Assessment, Hong Kong, June.
33. Howitt, R (1989). "Social impact assessment and resource development: issues from the Australian experience", *Australian Geographer*, 20(2), pages 153-166.
34. Kruger, L, and M Shannon (2000). "Getting to know ourselves and our places through civic social assessment", *Society and Natural Resources*, 13, pages 461-478.
35. Lane, M, and A Dale (1995). "Project assessment in Australian indigenous domains: the case for reform", *Australian Journal of Environmental Management*, 2, pages 30-39.
36. Lane, M, H Ross and A Dale (1997). "Social impact research: integrating the technical, political, and planning paradigms", *Human Organization*, 56(3), pages 302-310.
37. Lee, N, and C George (editors) (2000). *Environmental Asses sment in Developing and Transitional Countries: Principles, Methods and Practice* (Wiley, Chichester).
38. Lockie, S, S Momtaz and B Taylor (1999). "Meaning and the construction of social impacts: water infrastructure development in Australia's Gladstone/Calliope region", *Rural Society*, 9(3), pages 529-542.
39. Marriot, B (1997). *Environmental Impact Assessment: A Practical Guide* (McGraw Hill, New York).
40. McNab, A (1997). "Scoping and public participation", in J Western (editor), *Planning and Environmental Impact Assessment in Practice* (Longman, Essex) pages 60-77.

منابع

41. Miller, D (1992). "Deliberative democracy and social choice", *Political Studies* , 40, pages 56–67.
42. Morris, P, and R Thérivel (editors)(1995). *Methods of Environmental Impact Assessment* (UCL Press, London).
43. O'Faircheallaigh, C (1999). "Making social impact assessment count: a negotiation-based approach for indigenous peoples", *Society and Natural Resources* , 12, pages 63–80.
44. Palerm, J (1999). "Public participation in EIA in Hungary: analysis through three case studies", *Environmental Impact Assessment Review*, 19, pages 201–220.
45. Partidário, M R, and R Clark (editors) (2000). *Perspectives on Strategic Environmental Assessment* (Lewis Publishers, Boca Raton).
46. Pollard, L, M Booth and L Stocker (1998). "Expressing community meanings through the hermeneutic process in social impact assessment", paper presented to the Annual Meeting of the International Association for Impact Assessment, Christchurch, April.
47. Richardson, T, J Dusik and P Jindrova (1998). "Parallel public participation: an answer to inertia in decision-making", *Environmental Impact Assessment Review*, 18, pages 201–216
48. Rickson, R, T Hundloe and J Western (1990). "Impact assessment in conflict situations: World Heritage listing of Queensland's northern tropical rainforests", *Impact Assessment Bulletin*, 8(1/2), pages 179–190.
49. Rickson, R, J Western and R Burdge (1998). "The use of social impact assessment knowledge in development decisions", in Burdge (1998), pages 79-91.
50. Ross, H (1992). "Opportunities for Aboriginal participation in Australian social impact assessment", *Impact Assessment Bulletin*, 10(1), pages 47–76.
51. U, Social Impact Assessment Support Unit (2000). *Social Impact Assessment in Queensland* (Department of Families, Youth and Community Care, Brisbane).
52. Soderstrom, E (1981), *Social Impact Assessment: Experimental Methods and Approaches* (Praeger, New York).
53. Taylor, C N, C H Bryan and C Goodrich (1990). *Social Assessment: Theory, Process and Techniques* (Centre for Resource Management, Lincoln University, Lincoln, NZ).
54. Thérivel, R and M R Partidário (editors) (1996). *The Practice of Strategic Environmental Assessment*, (Earthscan, London).
55. Thérivel, R, E Wilson, S Thompson, D Heany and D Pritchard (1992). *Strategic Environmental Assessment* (Earthscan, London).
56. Thomas, I (1998). *Environmental Impact Assessment in Australia: Theory and Practice* (Federation Press, Sydney).
57. Vanclay, F (2000). "Social impact assessment", in Lee and George (2000), pages 125-135.
58. ----- (forthcoming). "Social impact assessment", in *Encyclopaedia of Global Environmental Change* (Wiley, Chichester, UK).
59. Vanclay, F and D Bronstein (editors)(1995). *Environmental and Social Impact Assessment* (Wiley, Chichester, UK).
60. Vaughan, W, C Russell, D Rodriguez and A Darling (2000). "Uncertainty in cost-benefit analysis based on referendum contingent valuation", *Impact Assessment and Project Appraisal* , 18(2), pages 125–137.

منابع

61. Wathern, P (editor)(1990). Environmental Impact Assessment: Theory and Practice (Routledge, London).
62. Wattage, P, A Smith, C Pitts, A McDonald and D Kay (2000). "Integrating environmental impact, contingent valuation and cost-benefit analysis: empirical evidence for an alternative perspective", Impact Assessment and Project Appraisal , 18(1), March, pages 5-14.
63. Webler, T, H Kastenholz O Renn (1995). "Public participation in impact assessment: a social learning perspective", Environmental Impact Assessment Review, 15, pages 443-463.
64. Wood, C (1995). Environmental Impact Assessment: a Comparative Review (Longman, Essex).

فهرست منابع (اضافات)

۶۵. تیلور، نیکولاس و دیگران (۱۳۹۲). ارزیابی اجتماعی نظریه، فرایند و فنون. ترجمه افشین خاکباز. تهران: جامعه و فرهنگ.
۶۶. بارج، رابل. جی و دیگران (۱۳۹۱). مفاهیم، فرآیند و روش‌های ارزیابی تأثیر اجتماعی. ترجمه محمدعلی زکریایی و علی حاجلی. تهران: جامعه و فرهنگ.
۶۷. سعیدی، علی اصغر (۱۳۹۳). تکنوکراسی و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران. تهران: لوح فکر.
68. Bryan, C.H. and Taylor, CN. (1987). Towards an outdoor recreation resource policy. Policy Studies Review, 7(2):349-358.
69. Hawley, A.H. (1950). Human Ecology. Theory of community structure. Ronald press Co., New York.
70. Roy E. Ricson et al. (1990). Institutional Constraints to Adoption of Social Impact Assessment as a Decision making and Planning Tool. . Environmental Impact Assessment Review. 10(1/2):233-243.